

اهونور

برگردان زندیسن نوزدهم

منظر رحیمی ایمن

اهونور نام پهلوی برای نماز اوستایی کوتاهی است که به مناسبت نخستین واژه‌هایش آن را «یتاهوویریو» می‌نامند. این قطعه از قطعات گاهانی است و از نظر زبانی به سرودهای گاهانی شباهت دارد. «یتاهوویریو» از قطعات مشکل اوستایی است که متن آن در یسنا ۲۷، بند ۱۳ آمده است. از این نماز دو تفسیر در دست است: یکی به زبان اوستایی که در یسن نوزدهم اوستا شرح و تفسیر شده است؛ و تفسیر دیگر، برگردان پهلوی (=زند) این یسن است که در زیر ترجمه فارسی آن می‌آید.^۱

در برگردان پهلوی از اوستا، که زند نامیده می‌شود، پیوسته تفاسیر و تعبیری از مترجمان می‌آید که گاه فهم آنها آسان نیست. این متون دارای زبانی ویژه است و واژگان و ساختمان جمله در آن با متون عادی پهلوی تفاوت دارد، به طوری که مفسر یا گزارشگر زند برای روشن شدن مطلب، واژه یا عباراتی به عنوان تفسیر بر این

برگردان افزوده است که در نتیجه، روال عادی جمله در هم ریخته و فهم آن برای خواننده دشوار می‌گردد. گاه نیز به دلیل وفاداری به متن اوستایی، متون زند ویزگیهایی می‌یابند که در نوشته‌های عادی زبان پهلوی نیست. مثلاً حالات صرفی اسم در زبان اوستا به وسیله حروف اضافه نشان داده می‌شود، که در زبان پهلوی زاید است و به چند مورد آن در پانویست اشاره خواهد شد.

واژه‌های درون نشانه [] افزوده مفسر پهلوی بر اصل اوستایی است.
 واژه‌های درون نشانه < > هنگام ترجمه فارسی متن پهلوی بر آن افزوده شده است. نشانه (=) توضیح برای واژه‌ها و عبارتهای مبهم است.

* * *

۱) «قطعه^۲ چنان که کام سرور است»... (=قطعه اهنور) را چهاربار [بر پای <ایستاده> به بانگ بلند] باید گفتن.^۳
 قطعه «راستی آبادی»^۴ (= نیکی، فرخندگی) است... (=قطعه «اشم وهو») را سه بار باید گفتن.^۵ اهنور را می‌ستاییم. راستی برترین نیک بيمرگی افزونگر^۶ را می‌ستاییم. که از هستان (=آنان که هستند) ... (=دعای ینگه‌هاتام)^۷ خوانده شود.<

آغاز بغان^۸ <یشت>، اهنور

۱) زردشت از هرمزد پرسید که ای هرمزد مینوی [نیک] افزونی، دادار (=آفریننده) جهان استومند (=مادی)، ای اشو! چه بود آن سخن که توبه من گفתי، ای هرمزد؟

۲) پیش از <آفرینش> آسمان، پیش از آب و پیش از زمین، پیش از گوسفند [نیک آفریده] و پیش از گیاه و پیش از آتش که پسر هرمزد است و پیش از مرداشو^۹ [یعنی کیومرث].^{۱۰} پیش از دیوان که از خرد گیج^{۱۱} <وسرگشته> ماندند و <پیش از> مردمان، پیش از همه جهان استومند [آفرینش خدایی]^{۱۲} پیش از همه آبادی (=نیکی) هرمزد آفریده که <آن را> چهر^{۱۳} از راستی است.

(۳) هر مزد گفت که آن قطعه^{۱۴} اهنور بودای زردشت سپیتمان [آن مینو که دین را روا کند <ورواج دهد>، که آن دین از اهنور پدید آمده است]^{۱۵} که من به تو فراز گفتم.

(۴) <آن کلامی> که پیش از <آفرینش> آسمان و پیش از آب و پیش از زمین، پیش از گوسفند [نیک آفریده] پیش از گیاه، پیش از آتش که پسر هر مزد است، پیش از مرداشو [یعنی <کیومرث>]، پیش از دیوان که از خرد گیج <و سرگشته> ماندند و <پیش از> مردمان، پیش از همه جهان استومند [آفرینش خدایی] و پیش از همه آبادی (= نیکی) هر مزد آفریده که <آن را> چهر از راستی است.

(۵) هر که آن قطعه اهنور را ای زردشت سپیتمان، بی بریدگی^{۱۶} (= بلاانقطاع) [یعنی که اوستای دیگر (= بخش دیگر اوستا) در میان <آن>^{۱۷} نگوید] بی غفلت^{۱۸} [یعنی که به نخسبد^{۱۹}] بسراید، برابر یک صد <بار سرودن> آن دیگر <یسن های> گاهان برگزیده است که بی گفتار <دیگر> و بی غفلت بسراید [ایدون یزش همانا باشد]. <نیز اگر> که با گفتار <دیگر> و با غفلت بسراید [یعنی <ایدون یزش همانا باشد>] برابر ده <بار سرودن> آن دیگر <یسن های> گاهان [برگزیده است].^{۲۰}

(۶) هر که در جهان استومند من، ای زردشت سپیتمان! قطعه اهنور را برشمارد [یعنی که همانا بیاموزد]، فراز آن را که برشمارد، از بر کند^{۲۱} [یعنی که <آن را> حفظ بکند] و فراز آن را <که> از بر کند، بسراید [یعنی که نیرنگ^{۲۲} <خواندن آن را> بدانند] و فراز آن را <که> سرود، بیژد [یعنی که یشت بکند^{۲۳}]، سه بار به دیگر سوی چینود <پل> روان او را به برترین زندگانی (= بهشت برین) فراز گذرانم، من که هر مزد [یعنی که در آن روز که یشت ناور^{۲۴} کنند، پس سه بار روان او را به آنجا راهبری کنم و نیکی بدو کنم]، به برترین زندگانی (= بهشت برین) که برترین راستی و برترین روشنی است.

(۷) نیز هر که در جهان استومند من، ای سپیتمان زردشت! قطعه اهنور را از بر کند [یعنی که <آن را> حفظ بکند]، <اما هنگام خواندن، واژه هایی از آن را>

بیندازد^{۲۵} [یعنی که <آن را> جویده بخواند] به اندازه يك نيمه یا به اندازه يك سوم یا به اندازه يك چهارم یا به اندازه يك پنجم [یعنی در يك پنجم پایه نهاده شد و در نيمه پر شود و اگر همه را جویده ادا کند^{۲۶} دو تنافور^{۲۷} <گناه است>] روان اورا من که هر مزد از برترین زندگانی (= بهشت برین) بکشانم [یعنی که آن را دور کنم^{۲۸}] به آن اندازه که ژرفا^{۲۹} و پهنای این زمین است^{۳۰} با کشاندن؛ و این زمین را آن اندازه که ژرفاست به همان اندازه پهناست.

۸) این گفتار [یعنی کلام <دین>] که در بردارنده <واژه> اهورتو^{۳۱} است فراز گفته شد [که این از آن (= دو واژه) پیداست که خدای و دستور باید داشتن؛ نیز این گفته شد که] پیش از، آن آسمان آفریده^{۳۲} شد و پیش از آب و پیش از زمین و پیش از گیاه، پیش از آفرینش^{۳۳} گاو چهارپا [یعنی گاو یکتا آفریده] پیش از آفرینش^{۳۴} مرد پارسای دوپا [یعنی کیومرث] پیش از، آن پیکر ساخته^{۳۵} خورشید [یعنی <تن خورشید> در فریافتن^{۳۶} امشاسپندان آفریده شد. ۳۷]

۹) پس من (= هر مزد) به افزون مینوی فراز گفتم [یعنی <به سبب مینوی افزونی (= سپند مینو) بودن پس مرا توان گفتن <آن> بود] برای همه هستی پارسایان^{۳۸} [<آن را> به زردشت گفتم] آنان که هستند و آنان که بودند و آنان که خواهند بود برای روا بودن کردار^{۳۹} [که تا آنچه از آن (= اهورنور) پیداست همانا بکنند (= انجام دهند)، باشد که ایشان را کرفه بود] این کنش در جهان برای هر مزد است^{۴۰} [یعنی که آن را کنند که هر مزد را باید (= بایسته است)، پس نیز ایدون کنند چونان که از این فرگرد پیداست].

۱۰) نیز این <سخن> از <میان> آن سخنان سخن ترین است [یعنی <کارآمدترین (= مؤثرترین)>] - که هرگز فراز گفته شده [تاکنون] <و> فراز گفته می شود [اکنون] <و> فراز گفته خواهد شد [نیز از اکنون به بعد (= از این به بعد)] - . زیرا هست آن چند سخن [ایدون کارآمد (= مؤثر)] چندانکه <اگر> همه جهان استومند، آن آموختنی را بیاموزند [یعنی که از بر بکنند] <و در یاد> بدارند [که بر آن ایستند (= مطابق آن رفتار کنند)] پس باشد که از مرگ محافظت شوند [یعنی <که بیمرگ باشند>].

(۱۱) نیز این کلام را فراز گفتیم [یعنی کلام < دین را . ماه و ندادا^{۴۱} گفت : < یعنی > این فرگرد (= اهنونور) را] که < آن را > بیاموزد [که از حفظ بکند] ، برشمارد [یعنی که < آن را > در یزشنی همانا بگوید] ایدون هر کدام از هستان که دارای برترین پارسایی است [یعنی که < چون > یزشن همانا کند پس او را < برترین پارسایی > همانا باشد : هان! هر آن که اندر یزشنی این < کلام > را گوید پس روانش بی مرگ بشود] .

(۱۲) < واژه «یتا»^{۴۳} به معنی < «این چنین» ایدر فراز گفته شد [که خدای و دستور باید داشتن ؛ چنانکه این چیز این گونه گفته شده است ، چنانکه این دادستان (= قضیه و حکم) اینگونه است] نیز که به او اهورورد دهد^{۴۴} [یعنی که < باید > تن به هیربدستان دهد] . < در واژه «اتا»^{۴۵} به معنی < «ایدون» آموزش می دهد هر مزد به او در اندیشه داشتن نخستین آفریده^{۴۶} را [یعنی که او < آموزشهای > گاهانی را روا کرده < و رونق داده > باشد] . < واژه «یتا»^{۴۷} به معنی < «که» می آموزد این < کس باید > [تن به او که شاهنشاه است ، < بدهد >] که از همه مردان [بزرگترین < کس است >] [یعنی که تن را به < خدمت > شاهنشاه دارد] . < از واژه «اتا» به معنی < «ایدون» برای اوست آفرینش ، آموخته می شود [یعنی که او < آموزشهای > گاهانی را روا کرده < و رونق داده > باشد] .

(۱۳) که زندگانی^{۴۸} نیک برای هر مزد [یعنی که بن به خویشی < و پیوند > او (= هر مزد) دارد] با < واژه > «ونگهوش»^{۴۹} [که در < اهنونور > بغ^{۵۰} می آید] ^{۵۱} ایدر سومین داوری < و آموزش > [آغاز می شود] که استواری^{۵۲} دهد^{۵۳} با < واژه > بهمن^{۵۴} (= اندیشه نیک) [یعنی < چون > استوار < و با تکیه > درست بگوید و آن را < بدرستی > اجرا کرده باشد] ایدر از آن (= متعلق به) بهمن (= اندیشه نیک) < بودن > او (= هر مزد) آموخته می شود^{۵۵} [یعنی که آن مزد و پاداش که بهمن را دهند به او نیز همانا دهند]^{۵۶} که یادآوری < می شود > با < واژه > بهمن^{۵۷} (= اندیشه نیک) [یعنی که چیز درست را به یاد بگیرد و آن را کرده باشد] . ایدون با این تمام^{۵۸} شد [که آن تمامیت یافت] با < واژه > «شیوئنام»^{۵۹} < آموخته می شود > ایدر در هستی^{۶۰} کمال بود [یعنی که آن را اتمام بود] .

۱۴) <واژهٔ مزد> می آموزد که آفرینش برای اوست که هرمزد است، چونانکه او (= هرمزد) از آن (= متعلق به) آفرینش خویش است [یعنی که <چون> مردمان نیز آن چیز را همی گوید <که> ایدون به پاکی باشد، به خویشی هرمزد بازرسد چنانکه هرمزد <آفرینش را> به پاکیزگی آفرید].

<از واژه‌های «خشترمجا اهورایی»^{۶۱} مفهوم <خدایی برای هرمزد بودن آموخته می‌شود [یعنی که هرمزد را برتن خویش خدای کرده باشد کسی که آن کند که از اوستا پیداست] و همی <از واژه‌های «دریگوبیو و استارم»^{۶۲} که به معنی <روزی درویشان> است، آموخته می‌شود [که نیکی بدو کرده شود]: هر که را که دوستی سپیتمان <باشد> [ودین سپیتمان].

<در اهنور> پنج داوری <و آموزش> است [بود که در آن (= اهنور) پنج رأی <و فتوی> بوده است]. همهٔ گفتار <اهنور>، فراز^{۶۳} گفته بود، همهٔ <این> گفتار از آن هرمزد بود.

۱۵) برای افزایش، هرمزد [یعنی <برای پرورش آفریدگان> اهنور را فراز گفت، او را در افزایش، کمال بود [که او را تمامیت بود]. تیز هنگامی که هجوم^{۶۴} بود [هنگامی که اهریمن اندر دوارست (= حمله کرد)] <هرمزد> دروندان را پیکار گفت [که اعلام <جدایی است^{۶۵} آن پیکارگویی^{۶۶} > این بود که <ما را > یکی نیست <نه اندیشه، نه آموزش [یعنی <من آن را که تو آموختی، نیاموختم] و نه خرد [زیرا من خرد به درستی دارم، توبه نادرستی داری] نه کامه (= اراده، میل) [زیرا کام <و> آرزوی من درست، <آن> (= کام و آرزو) تو نادرست است] نه سخن [زیرا من آن (= سخن) درست گویم، تو آن (= سخن) نادرست گویی] نه کنش [زیرا کنش من درست است، <کنش تو نادرست] نه دین [زیرا دین من گاهانی است، <دین تو جادویی] و نه روانشان^{۶۷} با یکدیگر نزدیک <است> [زیرا که آن <کسان> که به امر <و اراده> من بر ایستند (= ایمان آورند، رفتار کنند) و آن <کسان> که به امر <و اراده> تو بر ایستند (= ایمان آورند، رفتار کنند)، پس آنان را روان نه به یک جا <خواهد بود>. آن کس که همی گفت که ایشان (= هرمزد و اهریمن) را نیز روان هست، این گونه باید

گفتن که ما را روان با یکدیگر نیست].

۱۶) نیز این کلام (= اهنونور) را <که> هر مزد گفت: سه پیمان^{۶۸}، چهار پیشه [آسرون (= روحانی، پیشوای دینی) ارتشتار (= جنگی، سپاهی)، واستریوش (= کشاورز) وهوتخش^{۶۹} (= پیشه‌ور)، پنج رد (= سرور، رئیس) [مان بد، ویس بد و زند بد و دهدد، زرتشتروتم] ^{۷۰} آن را تمامیت با رادی^{۷۱} است <یعنی> کمال را این چنین از آن خویش شاید کردن که تن به هیربدان ببخشد <و بسپارد>].

- کدام است <سه> پیمان او^{۷۲}؟

- اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک [هان! چه، نیکی در پیمان دین است!].

۱۷) - کدام <است آن چهار> پیشه؟

- آسرون، ارتشتار، واستریوش وهوتخش، که در تمام شبانروز <باید> با مرد پرهیزکار، راست اندیش، راست گفتار، راست کردار <باشد>، که رد (= راهنمای دین) برشمرد (= انتخاب کرد) [یعنی که دستور (= پیشوای مذهبی داشته باشد]، که دین آموخت [یعنی که یشت کرده باشد]، که به کنش او جهان راستی را افزایشگی <باشد> [از کردار او <افزاینده گی راستی > باشد!].

۱۸) کدام <است آن پنج> رد؟

- مان بد، ویس بد، زند بد، دهدد، و پنجم زردشت: <در> آن ممالک که بجز از ری^{۷۳} زردشت است، و <در> ری زردشت چهار رد است.

- کدام است <چهار> رد آن؟

- مان بد، ویس بد، زند بد، و چهارم زردشت [هان، هنگامیکه در سرزمین خویش بود، پس نیز <در آن> زمان^{۷۴} کرده شد (= تعیین و مقرر شد) که <رد> چهارم <زردشت> بود].

۱۹) چون است هنگامیکه درباره هومت (= اندیشه نیک) <گوید؟> [که دین به پایه هومت ایستاد (= بر اساس اندیشه نیک بود)].

- هنگامیکه <دین> در <زمان> نخستین راست اندیش بود [یعنی

- دین < در > عهد < کیومرث بود و آن (= دین) را همانا بیندیشید].
- چون است هنگامیکه دربارهٔ هوخث (= گفتار نیک) < گوید >؟
- هنگامیکه مانسر سپند (= کلام مقدس) را < ستاید > [تاکنون].
- چون است هنگامیکه دربارهٔ هوورشت (= کردار نیک) < گوید >؟
- هنگامیکه ستایش < کند > نیز راستی نخستین آفریده را [یعنی که یزشن و نیز دیگر کرفه را به < شیوه > گاهانی کنند].
- ۲۰) هرمزد < اهنور را > فراز گفت.
- برای ۷۵ که آن را فراز گفت؟
- برای ۷۶ پرهیزکار مینو و گیتی [برای نیکی < مرد پرهیزکار در > مینو و گیتی].
- برای چه کام (= هدف، میل) آن را فراز گفت [به کدام ضرورت آن را فراز گفت]؟
- که تا آن پادشاهی افزاینده (= ملکوت آسمانی) باشد [یعنی < او (= هرمزد) کامه خدای (= شهریار مطلق) باشد].
- چند؟ ۷۷
- برای پرهیزکاران [یعنی < همانا باید > اهنور را > گفت که] تا افزاینده < و سودمند > باشد، نیز به آنکه شهریار خود کامه است [یعنی که این واژه (= گفتار دینی) را همانا پدید آورند (= بیان کنند) که تا فزهٔ کیان همان گونه که همراه پادشاهان نیک است آن گونه همراه پادشاهان بد نیز < باشد > یعنی همراه پادشاهان نیک به این جهت < باشد > که تا < آنان > نیکی بیشتر کنند و همراه پادشاهان بد به این جهت < باشد > که تا < آنان > بدی کم کنند].
- ۲۱) قطعه اهنور را می ستاییم [نیکی < پدید آمده > از این فرگرد را].
- اهنور را می ستاییم به فراز سرودن [< هنگامی > که اوستا به سرایش میهمان (= برقرار، مقرر) < باشد >]، پس آن را به فراز برشمردگی [هان! چه، < آن اهنور را که > با بیان روشن بگوید تا] اندر این بانگ فرازین (= صدای بلندتر از دیگران باشد) [< که > اوستا را به تنهایی < بخواند >] < هم به > فراز یزشنی.

که از هستان

* * بی نوشتها و مآخذ :

۱. این ترجمه بر اساس متن پهلوی ویراستهٔ دابار است :

B. N. Dhabhar. *pahlavi yasna and visperad*, Bombay: Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties, 1949, pp. 95-104.

نگاه کنید به متن اوستای گلندر در کتاب :

K. F. Geldner. *Avesta, Die Heiligen Bücher der Parsen*. Stuttgart: verlag von W. Kohlhammer, 1895, pp. 74-80.

هم چنین به ترجمه‌های زیر از تفسیر پهلوی و متن اوستایی اهنونور مراجعه کنید :

M. Haug. *Ahuna - Vairya - Formel, das heiligste Gebete der zoroastrier mit dem alten zend-commentar (yasna 19)*. übersetzt und erklärt, München: Akademische Buchdruckerei von F. Straub, 1872, pp. 1-47.

E. W. West. *The Sacred Books of the East*. vol. XXXVII, Delhi: Motilal Banarsidass, 1969, pp. 453-461.

F. woff. *Avesta, Die Heiligen Bücher Der Parsen*. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 1910, unveränderter Photomechanischer Nachdruck Walter de Gruyter & co., Berlin w35, 1960, pp. 49-53.

A. H. Bleeck. *Avesta the Religious Books of the Parsees*. from professor Spiegel's German Translation of the original manuscripts, Hertford: stephen Austin, 1864, pp. 68-72.

۲. قطعه، وچست، پهلوی: *vičast* یا *vačast* بند، شعر و قطعه را گویند، اوستا: *vačas-tašay-* بند شعر اوستایی و به‌ویژه گاهان.

۳. دعای «یتا‌هووتیریو»، که نام پهلوی آن اهنونور است، یکی از نمازهای معروف و مهم دین زردشتی است و در ردیف دو نماز کوتاه دیگر «اشم و هو» و «ینگه‌هاتام» می‌آید، «یتا‌هووتیریو» منظوم است و از نظر نگارش و سبک مانند گائاهاست. این دعا در ابتدا و انتهای سرودهای اوستایی می‌آید و اغلب چهار بار آن را باید تکرار کرد. این دعا و ترجمهٔ فارسی آن چنین است:

«یتا‌هووتیریو اتارتوش اشات چیت هچا

ونگهوش دزدا متنگهوشیو شینوئتم انگهوش مزدائی

خشترمچا اهورایی آیم دریگوبیو ددت واستارم

مانند سرور (اهو) برگزیده این چنین سرور مینوی (رتو=رد) است (زردشت)

هم، به حسب راستی، کسی که منش نیک کردار جهانی را به سوی مزدا آورد

و شهریاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان (بینویان) است. «

(نگاه کنید به:)

ابراهیم پورداود. یستا. جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۰۶.

رجوع کنید به ترجمهٔ انگلیسی آن توسط هوگ و گلندر در کتاب:

E. W. West. *the Sacred Books of the East*. vol. XXXVII, Delhi: Motilal Banarsidass, 1969, pp. 5-6.

هم چنین رجوع کنید به :

M.R. Unvala. *Dārāb Hormaz yār's Rivāyat*. Bombay: 1922, vol. I, PP. 19-22, vol. II, PP. 130-132.

و نیز نگاه کنید به مقاله «اهونور، کلام آفریننده» از دکتر کتابون مزدایور، چیستا، بهمن ۱۳۶۴، سال سوم،

شماره پنجم، صص ۳۳۶-۳۴۱.

۴. پهلوی: ābādih، برگردان واژه اوستایی vāhvahv یعنی نیک.

۵. «اشم و هو» یکی از سه نماز یا دعای معروف دین زردشتی است که از لحاظ اهمیت پس از اهورنور و در درجه دوم قرار دارد. این دعا نیز مانند اهورنور در ابتدا و انتهای همه سرودهای اوستایی می آید و نام آن همانند بسیاری از نیایشهای دیگر، از اولین واژه های این دعا گرفته شده است. تعداد «اشم و هو» به طور معمول سه بار، اما در موارد مختلف عدد آنها متفاوت است. ترجمه فارسی «اشم و هو» به قرار زیر است:

راستی بهترین نیکی است

(و هم مایه) سعادت است، سعادت کسی راست

که راست و خواستار بهترین راستی است. «(یسن، جلد ۱، ص ۲۱۳).

۶. افزاینده، افزونی

پهلوی: abzōnīg برگردانی است برای واژه اوستایی Spānta- به معنی مقدس، نگاه کنید به:

H.W. Bailey. «abzōnīg». in *OPERA MINORA, Articles on Iranian Studies*. vol. 1, edited by Dr. M. Nawabi, shiraz: Forozangah publishers, 1981, pp. 156-160.

۷. نام سومین دعای کوتاه و معروف زردشتی است و ترجمه فارسی آن چنین است:

«مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) در میان موجودات

ستایشش بهتر است، به حسب راستی، این چنین مردان و این چنین زنان را ما می ستاییم.»

(یسن، جلد ۱، صفحه ۲۱۵)

برای توضیحات بیشتر در مورد این سه نماز رجوع کنید به: «خرده اوستا» تألیف و تفسیر ابراهیم پورداود،

بمبئی: از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی، صص ۴۴-۵۶؛ و نیز

رجوع کنید به:

J.J. Modi. *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*. Bombay: The Trustees-Past and Present, of the Funds and Properties of the Parsee Panchayet, 1922, pp. 341-349.

۸. به مجموع سه یسن یعنی یسنای نوزده تاییست و یکم «یغان یشت» می گویند که به ترتیب در تفسیر سه دعای معروف

«اهونور، اشم و هو، و ینگه هاتام» است. این سه نیایش در یسن ۲۷ واقع شده اند و شامل بندهای ۱۳، ۱۴، ۱۵

آن است. دستنویس pt4 نسخه معتبر خطی یسن به این سه یسن «یغان یشت» می گویند. «یغان یشت» (یسن ۱۹ تا

۲۱) قدیمترین تفسیری است که از این سه دعا باقی مانده است. نگاه کنید به یسن، جلد ۱، صص ۲۰۲-۲۰۶ و

ترجمه فارسی متن اوستایی اهورنور، صص ۲۰۷-۲۱۲. ← یادداشت شماره ۱۴.

۹. راست، پرهیزگار.

۱۰. پهلوی: gayōmart، اوستا: gayō. marātan-، به معنای زندگی میرنده؛ نام نخستین انسان است و مشی و

مشیانه پس از مرگ او از نطفه اش، که در خاک نهفته بود به شکل گیاه ریواس رویدند. کیومرث ششمین خلقت

هرمزد است و آفریدنش هفتاد روز به طول انجامید. نگاه کنید به:

مهرداد بهار. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۱۹.

ابراهیم پورداود. یشت ها، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، صص ۴۱-۴۵.

۱۱. پهلوی: xradstard، اوستا: xrafstra حشره زیانکار و موذی؛ ظاهراً املاء ص به جای و اقرانت دیگری برای واژه xrafstar به وجود آورده است و به دلیل ابهام، با عبارت دیگری که در بندهش می آید آمیختگی یافته است. (دستنویس TD₂ ص ۷ سطر ۱۱ و ۱۲... مسموم اسرار مسموم)

... پس هرمزد اهنونور فراز سرود. چون یتا اهو و تیریوی بیست و یک واژه‌ای را بخوانند... اهریمن چون از کار افتادگی خویش و نابودی همه دیوان را دید، گنج وی حس شد و به جهان تاریکی باز افتاد. (پژوهشی در اساطیر ایران، صص ۴۰۳).

در دستنویس M و د ۹۰ به جای مسموم مسموم، سدرم و مسموم آمده است. ۱۲. اشاره به دادن خدایی به هرمزد از سوی امشاسپند اردیبهشت است. بنابر بندهش، هرمزد پیش از آفرینش امشاسپندان خدا نبود و پس از آن اردیبهشت خدایی را به او داد. این مطلب در بخش چهارم بندهش با عنوان «اندر کردارهای بزرگ ایزدان مینوی» چنین آمده است:

«اندر آغاز آفرینش، چون هرمزد این شش امشاسپند را فراز آفرید - خود نیز با ایشان آن برترین و هفتمین بود - آن گاه، از ایشان پرسید که «آفریده کیستیم؟ از ایشان یکی نیز پاسخ نیاورد. باری دیگر و سدیگر به همان گونه پرسید. پس اردیبهشت گفت که «ما آفریده توایم» ایشان نیز به هم پاسخی (= پاسخ دسته جمعی) به همان گونه (سخن) گفتند. پس، اردیبهشت نیز با ایشان باز گفت. نخست خدایی را به هرمزد اردیبهشت داد... هرمزد بدان روی ایدون گفت که چون ایشان خدایی را به هرمزد دادند، دیوان را از آن نابودی و درد بود.»

مهرداد بهار. اساطیر ایران. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۴۹. جمله را به این صورت هم می توان ترجمه کرد: ... پیش از همه جهان مادی [«که» آفرینش خداوندی است].

۱۳. چهر از راستی، پهلوی: ahlāyih paydāgih، اوستا: asō/aša - čīθ ra-

۱۴. قطعه، پهلوی: baxtārih به معنی بخش، بهره، قسمت و فصلی از کلام ایزدی. این واژه برگردانی است برای واژه اوستایی - baγrā بخش، قسمت (بخشی از کلام مقدس) از ریشه bag-. نگاه کنید به یشتها، جلد ۲، ص ۱۴۵ و یسنا، جلد ۱، ص ۲۰۳ ← یادداشت شماره ۸ و ۵۰.

۱۵. یعنی کتاب دین از روی اهنونور ساخته شده است. این مطلب اشاره به بیست و یک واژه اهنونور و بیست و یک نَسک اوستا دارد. بنابر کتاب دینکرد اهورامزدا بیست و یک نَسک (کتاب) اوستا را به عدد کلمات اهنونور فرو فرستاد.

در فصل نوزدهم از کتاب شایست ناشایست، بند پانزدهم، در اهمیت اتحاد و یکپارچگی دین و اهنونور چنین آمده است:

دین با اهنونور چنان پیوسته است، چونانکه موی با فَرّه روی، <و> پیوسته تر <از آن> هیچ نیست؛ زیرا که <در هنگام> مویی را <از> فَرّه روی جدا کردن، <آن موی> بریده شود. ← مقاله «اهونور، کلام آفریننده»، صفحه ۳۳۸.

۱۶. پهلوی: pad abē - gōwišnfh، اوستا: an-apyūx kay-، منظور آن است که هرگاه اهنونور همراه با نیایش دیگر خوانده نشود و به تنهایی آن را بخوانند.

۱۷. یعنی در هنگام خواندن اهنونور.

۱۸. پهلوی: abē-sūdāgih، اوستا: an-apisūtay- بی غفلت، با سهل انگاری و اهمال خواندن.

۱۹. یعنی کسی که اهنونور می خواند باید مراقب باشد که خوابش نبرد. شاید هم فرونیفتادن صدا و لحن آواز مورد نظر باشد.

۲۰. این قطعهٔ اهنونور آگری گفتار و بی غفلت سراییده شود، برابر خواندن صدبار گاهان برگزیده است که بی گفتار و بی غفلت سراییده شود، اما اگر با گفتار و با غفلت سراییده شود برابر خواندن ده بار گاهان برگزیده است که با گفتار و با غفلت سراییده شود.

«برگزیده» صفت برای گاهان است. پهلوی: radīh، اوستا: -ratav^۲.

۲۱. پهلوی: dranjēnēd، اوستا: drānjayāt از ریشهٔ -drang^۲ حفظ کردن.

۲۲. نیرنگ، دعا و رسم مذهبی و شیوهٔ برگزاری آنها و خواندن دعاست؛ امروزه معنای واژه تغییر کرده است. نگاه کنید به:

H. W. Bailey. «nīrang». in *OPERA MINORA, Articles on Iranian Studies*, vol. 1, edited by Dr. M. Nawabi Shiraz: Forozangah Publishers, 1981, p. 141.

۲۳. یشت کردن برگزاری مراسم ویژه دینی است.

۲۴. یشت ناور / نابر، (پهلوی: yaštī nāywar/nāyewar) نام یکی از مراسم بزرگ مذهبی است که برای پیشوایان دینی انجام می‌شود.

۲۵. یعنی آن را که یاد گرفته است، بد بخواند و کلماتی را جا بیندازد.

پهلوی: abārōgēnēd یعنی حذف کند، از قلم بیندازد، فراموش کند.

اوستا: aparao ayete از ریشهٔ -rao^۳/rao^۳ یعنی «چیزی را از خود دور نگهداشتن».

یعنی اگر کسی هنگام سرودن اهنونور، به اندازهٔ نصف... یا یک پنجم آن را بیندازد (حذف و یا فراموش کند)

اهورامزدا روان او را به مسافت درازا و پهنای این زمین از بهشت دور می‌سازد.

۲۶. مفهوم جمله روشن نیست و شاید شیوهٔ درست قرائت اهنونور را شرح می‌دهد و منظور لحن و آهنگ خواندن

اهنونور باشد که احتمالاً در یک پنجم آغاز قرائت آن، آهنگ صدا باید پایین باشد و در نیمهٔ آن صدا به اوج برسد.

این جمله را «وست» چنین ترجمه کرده است:

در یک پنجم، پایهٔ گناه گذاشته می‌شود و در نیمهٔ کامل می‌شود و هنگامی که تمام آن را حذف کند یک تنافور گناه

است.

E. W. West. *The Sacred Books of the East*. vol. XXXVII, Delhi: Motilal Banarsidass, 1969, p. 455.

۲۷. تنافور، نام گناهی است که مانع عبور گناهکار از پل چنیود می‌شود و کفارهٔ آن سیصد سکه چهار درهمی یا

دویست تازیانه است.

۲۸. پهلوی: be tanēm، اوستا: Pairi tanava.

در بند بیست و ششم از فصل دهم کتاب شایست ناشایست به جای این فعل، «abāz dārēm» «باز دارم» آمده

است.

J. C. Tavadia. *Šāyast-Nē-Šāyast, A Pahlavi Text on Religious Customs*. Hamburg: Friederichsen de Gruyter & co m. b. H., 1930, p. 141.

۲۹. پهلوی: zahīh، اوستا: bāzah درازا.

ترجمهٔ عبارت اوستا: به اندازهٔ درازا و پهنای این زمین.

۳۰. یعنی به اندازهٔ مساحت این زمین.

۳۱. یعنی دردعا یا هونور دوواژهٔ «اهوروتوه» می‌آید. پهلوی: radōmand و axwōmand، اوستا: -ahumant^۲،

-ratumant^۲

۳۲. پهلوی: dād، اوستا: dārahay- آفرینش

۳۳. پهلوی: dahišn، اوستا: dārahay- آفرینش

۵۶. در «روایات داراب هرمزد دیار» صفحه ۱۳۰ سطر ۱۶ آمده است: . . . آن کار به رضای بخشنده است و به عاقبت مزد و ثواب و مرتبت که بهمن را داده‌اند آنکس را دهند که هرچه کند رضای ایزد اندر آن بجوید و این خود از یاری نمودن بهمن بود. . . .
- احتمال دیگر اینکه «مزد و پاداشی که بهمن می دهد بدو نیز دهند».
۵۷. اوستا: *manax̥hē*، یعنی با واژه «منگهو».
۵۸. پهلوی: *hangirdīgīh*، اوستا: *kārayeiti* از ریشه-*kar* به خاطر آوردن، ذکر کردن.
۵۹. واژه در متن به خط اوستایی است.
۶۰. پهلوی: *axwān*، اوستا: *axwān-ā - hū-*، اوستا: *axwān-ā - hū-* (؟).
- ahūm*-*a-hū-*، تفسیر اوستایی برای واژه *axwān* است.
۶۱. «خشمترمجا اهورایی» (*xšaθrāmčā ahurāi*) یعنی شهریاری اهورا و اشاره به سلطنت مطلق هرمزد دارد. هر دو واژه در دعای «یتا اهورنیریو» به کار رفته است.
- (اوستا: *xšaθrām ahurāi*، پهلوی: *xwadāyīh ō ohrmazd*).
- عبارت «تراست ای مزدا شهریاری» از گاتهایسنا ۵۳ قطعه ۹ است.
۶۲. پهلوی: *driyōšān xwān wāsān* خوراک درویشان، یعنی کمک و یاری به نیازمندان و بینویان.
- اوستا: *vāstar-* و *drigav-* / *driyav-*.
۶۳. فراز گفته، (پهلوی: *frāz gōwišnih*، اوستا: *fra-vāka-*).
۶۴. پهلوی: *zanišn* زنش، کشتار، آزار، حمله.
- اوستا: *aka* بد، زشت، در این بند به معنی اهریمن آمده است.
۶۵. یعنی اعلام جدایی کرد. ← یادداشت شماره ۶۷.
۶۶. پیکار در کلام، مجادله کردن، (پهلوی: *andarag gōwišnih*، اوستا: *antarə. uxtay-*).
۶۷. مارانه اندیشه. . . نه روان؛ این جمله از گاتهایسنا ۴۳ قطعه ۶ است.
۶۸. پهلوی: *Paymān*، اوستا: *afsmān*، مصراع
- ظاهراً در اینجا این واژه به معنای قرارداد و پیمان و بنیان دین و معادل اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک گرفته شده است.
۶۹. نام چهار طبقه اجتماعی ایران قدیم است که طبقه چهارم بعدها به آن اضافه شده است و نام آن یکبار در اوستا فقط در همین بند از یسنا ۱۹ به کار رفته است. صورت اوستایی و پهلوی این واژه‌ها چنین است:
- الف - آسرون، پهلوی: *āsrōn*، اوستا: *aurvan-ā - ravan-* روحانیان؛ این طبقه شامل موبدان، هیریدان و پیشوایان دینی می شده است.
- ب - ارتشتار، پهلوی: *artēštār*، اوستا: *ra. aē - štar-*، *ra. aē - štā -* این طبقه را نظامیان و جنگاوران تشکیل می دادند.
- ج - واستریوش، پهلوی: *vāstaryōš*، اوستا: *vāstrya. fšuyant-*، در این طبقه کشاورزان و برزگران و به طور کلی روستائیان جای داشتند.
- د - هوتخش، پهلوی: *hu - tuxš*، اوستا: *hūtay-*.
- طبقه چهارم متعلق به صنعتگران و پیشه‌وران بود.
- برای توضیحات بیشتر در مورد این طبقات مراجعه کنید به: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۳. وهم چنین به کتاب: ایران در زمان ساسانیان تألیف آ. کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۵،

ص ۱۱۸.

۷۰. نام چهار واحد از تشکیلات اجتماعی و سیاسی است:

مان بد: mānbed رئیس و بزرگ خانه، ویس بد: wisbed رئیس خانواده و خاندان.

زند بد: zandbed رئیس شهر یا ناحیه، دهدد: dahibed رئیس کشور، شهریار.

زرتشروتم: zarduštom بزرگترین پیشوای مذهبی زردشتی، روحانی بزرگ.

۷۱. یعنی قطعه اهنور درباره «رادی» است.

پهلوی: u-š pad rādih hangirdigih، اوستا: -raiti.hankarəva

۷۲. پیمان دین. ← یادداشت شماره ۶۸.

۷۳. ری، نام دهی است در آذربایجان که گویند زردشت از آنجا بود.

پهلوی: ray، اوستا: -rayay- و -ragay- و -rajay-.

این واژه در کتاب گزیده‌های زادسپرم با املای لوصح آمده است.

B. T. Anklesaria. *vichitakihi i zatsparam*. Bombay: The Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties, 1964 P.64.

(نگاه کنید به اساطیر ایران صص ۱۵۷-۱۵۸).

۷۴. «زمان کردن» تعیین زمان کردن است که احتمالاً معادل مقرر شدن و قرار گذاشتن به کار رفته است.

۷۵. اوستا: ka- از čim یعنی چه کسی را، کدام، در متن زند به صورت کیم و کیم (دستنویس J) آمده است که

ظاهراً حرف نویسی از روی واژه اوستایی *ka-čim* است.

۷۶. دستنویس K *ka-čim*

۷۷. چند، چه کسانی را،

پهلوی: čand، اوستا: -čvant- و -čavant-.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی